

خبرنامه جنگ - ۱۰

مداح دو رژیم و فریب نودها
رژیم در مورد تعداد تلفات جنگ دروغ می گوید
رژیم از کمونیستها وحشت دارد

صفحه ۴
صفحه ۲
صفحه ۴

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

روزه جنگ ایران و عراق

دوشنبه ۱۷ آذر ۱۳۵۹ صفحه ۴

جنبش آوارگان جنگ

یکی از نتایج این جنگ ارتجاعی آوارگی دهها هزار زنوده زحمتکش میباشد. توده‌های گم‌خانه‌وار که تا به خود را درست داده، در بدترین شرایط و تحت غفلت شدید سر می‌برند با ما آنها گم شده اند و تا به حال غلالت با آنان ناشی از جنگ ارتجاعی و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد. بقیه در صفحه ۲

جنبش آوارگان و خواستهای آوارگان

خواست بختی را در تپه خفه کنند، کمکهای انسانی مردم مطلق مختلف را به شما فروختند و... این اقدامات ناشی از ماهیت رژیم حاکم است. رژیمیکه فلاکت را برای شما به ارمغان آورده طبیعتی است که به شما آهنگش برزند اما این اوضاع فلاکت با رژیم ارتجاعی بقیه در صفحه ۲

بسمقاله

توده‌های جنگ‌زده و آوارگان جنگ ارتجاعی ایران و عراق برای شما شماره‌ای جز آوارگی، بیگاری، گرسنگی، و گشتا ریزه‌باران نماند. بد است بر زمینها ارتجاعی جمهوری اسلامی که یکی از مسیبن این جنگ است از زمینها! بخدا قسم! علیه شما به انواع فشارها و تهدیدات دست زد. رژیم شما می‌باشند "عشما را غدا انقلاب" خوانند تا هوشمندی، مرتجع، فتوی‌ها دانند که "بنا" آنها معا بله نکند: "تا به آنها نکنند هید: اما جمعه شهرها، مختلف به شما توهمین کردند: شما جا نوس فرستادند تا هر گونه اعتراض

کمک به آوارگان یا پر کردن جیب مفتخواران!



رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی علاوه بر تحمل جنگ ارتجاعی و معاشات و مشکلات ناشی از آن بر توده‌ها با تکیه به توهمینا آگاه می‌بخشی از مردم و اگر شما زور و فشار و تهدید به اخراج می‌کشید تا قسمتی از دست‌زده‌ها و حقوقها را تحت عنوان کمک به جنگ‌زده‌گان و آوارگان غوزستانی بجز در...

تبریک به امام یا مبارزه با رژیم

در مجلس ختم بر ما زیکه در جمعه جنگ‌گشته شده بود، عوام مل رژیم و فلولانها بیخی میگردند با جملاتی مانند "شما با گریه تان شهیدت شهید را از زمین ببرید"، گریه نکنید و شای کنده بود. آب بروی آتش ختم بر آوارگان بپاشید، اما فریاد ما در سرهای زجرهای آوارگان را قطع کردید. بیخی غیر شما چه آوارگان به کشتن دادید، ما بیخی خواستیم شهید بدهیم، آوارگان زور بردند و عوام مل رژیم تمام درود نیوار و محله را با پلاکار و راه بی با جملات تبریک، بدروما در شهیدت ما مات و... هر کرده بودند و بدین ترتیب می‌کشیدند تا روحه ششمین خانواده سر باز را شکین دهند و در مجلس ختم نیز بیخی میگردند تا مجلس ختم به مجلس اعتراض تبدیل نشود اما در جریان عزاداری، در میان شما رهبری قرار نهد. با مدای بلند شمار سرگونی رژیم و آمدند که همه زبانی بیخس شلیک را و می‌کنند بقیه در صفحه ۳

جنگ توهم نوده‌ها را می‌برد!

گزارشی از یک خانواده زحمتکش جنوب تهران
۲۲ نفر هستند که در ۱۲ اتاق زندگی میکنند. بیشترشان افراد فامیلیان هستند که از جنوب آمده‌اند. این خانواده بسیار مذهبی هستند و از... بقیه در صفحه ۳

پای صحبت یک سرباز

آرزوئی چشم باز کرده‌ام. جو فرود فلاکت نده‌ام. کم می‌که بزرگتر شدم بدردم بیخاطرنیا. مرا به تنوکی فرستاد، بعدا در یک کارگاه... بقیه در صفحه ۳

مرکز قبر اخیریالیسیه آمریکایی و شبیه اصلی اخبارهای ایران

رژیم در مورد تعداد تلفات جنگ دروغ میگوید

سوسکرد ۲۲ آبان ۵۹ *

بعد از ۴۰۵۰۰ جنازه به بیمارستان شماره ۱ جندی شاپور هوا زمین نقل شدند. از کشته شدگان ششتران سربا زبوند و تعدادی پاسدار و بسیجی که از شهدا زنده بودند. جنازه ۳ سرباز عراقی نیز پس جسد ها قرار داشت. در همان روز جسد مدفونان بهرمان فرستادند. رژیم جمهوری اسلامی فردای آنروز تعداد کشته شدگان سوسکرد را و قبحانه ۶ نفر اعلام کرد. یکی از مسئولین بیمارستان که وقاحت را در "مکتب" سردمداران رژیم خوب آموخته است میگفت که نمیتوانم در رادیو تلومزیون اعلام کنم "۴۰۰ نفر کشته شده" چرا که روحیه ها ضعیف میشود. اینها را می فرستیم به محلات خودشان آن موقع تعداد کمتری میشود و علامت اشکسال ایجاد نمیکند.

برای ارتجاع توده ها فقط "گوشت دم نوب" هسته مرگشان برای آنها مسئولیتی ایجاد نمیکند. توده های متوهم دیگری هستند که جای آنها را بگیرند ولی آیا این امر دوا می خواهد داشت؟ تاریخ میگوید: نه!

بقیه از صفحه ۱ سر مقاله جنبش ...

اعتراضات و مبارزات شما را بحق علیه ایمن جنگ ارتجاعی رژیم ضد مردمی گسترش داده است توده های مبارز آواره! خواسته های خود را حول شعارهای زیر گسترش داده و علیه رژیم ارتجاعی حاکم، مبارزه انقلابی خود را به پیش ببرید:

- ۱- شورا های واقعی، میان آوارگان، ایجاد باید کرد!
- ۲- مسکن برای آوارگان، ایجاد باید کرد!
- ۳- هزینه زندگی تا موقع بیکاری، بیسواوی آوارگان، پرداخت باید کرد!
- ۴- کمکهای ارسالی، برای آوارگان، بصورت مستقیم، ارسال باید کرد!
- ۵- اخسای و حقوق، میان آوارگان افتاباید کرد!

۶- ستاد تبلیغاتی، میان آوارگان، ایجاد باید کرد!

ما و سایر نیروهای کمونیستی وظیفه خود میدانیم از این جنبش اعتراضی شما بطور همه جانبه حمایت و پشتیبانی کنیم.

کمونیستها و نیروهای انقلابی! بایردن

بقیه از صفحه ۱ جنبش ...

با شد. بیش از پیش اعتراضات و مبارزات خود را علیه جنگ و رژیم گسترش میدهند. در شماره های قبل ما بارها جنبشهای آوارگان را مطرح کرده و پشتیبانی خود را آن اعلام کردیم. در اینجا نمونه های دیگری از مبارزات آوارگان را درج می کنیم.

● بندرماهشهر - کمپ B

روز ۵۹/۸/۲۱ وقتی آوارگان برای گرفتن غذا در صفهای طولانی می ایستند بعد از مدتی می بینند که خبری از غذا نیست. شروع به فشار دادن میکنند. پاسداران ارتجاع که از فشار دادن مردم ترسیده بودند به زحمتکشان میگویند "اگر متفرق نشوید، دستگیرتان می کنیم". که این حرف موجب خشم بیشتر آنان میگردد.

در روز ۵۹/۸/۲۲ بدنال بی توجهی رژیم به خواسته های آنان و ندادن غذا، مردم به مسجدی که دوشن از روحانیون مسئول در آن بودند، رفته و از آنها جواب میخواهند. یکی از آخوندها میگوید: "اینجا پشت جبهه است و ما باید اینجا را تخلیه نما شیم و یک هفته به شما مهلت میدهم که اینجا را خالی کنید" و دیگری همس بدنال حرف اولی را گرفته و میگوید: "زمانی غذا به شما میدهم که اولین ماشین برای زما سفر بطرف جبرفت و جاهای دیگر حرکت کند، تا زه بعد از یک هفته هر کسی رفت که هیچ و آنهایی که می مانند، دستگیرند، ستون پنجم هستند و با زور سربازها از اینجا بیرونشان می کنیم". و از طرف دیگری از "برادران" خود را برای سخنرانی به کمپ میفرستند که این مزدور همها مطرح کردن مسئله هجرت حضرت محمد و اینکه هجرت ثواب دارد و اینکه آوارگان باید اینجا را خالی کنند سعی در فریب توده ها و به هرز کشاندن مبارزه آنان داشت و میگفت اینکه میگویند به جنگ زده ها در شهرها انت می شود من قسم میخورم که دروغ است. و این حرفها را ستون پنجم شایع می سازد اما توده های آواره با آوردن نمونه های سرکوب آوارگان از طرف رژیم مانند واقعه شاه چراغ و حرفهای خامنه ای و دستفیب، ما هیت ارتجاعی حرفهای این مزدور را افشا می کردند. "برادر" مزدور در بیان حرفهایش از زور و حضرت عالی برای مردم گفت و از بیان خواست محل را تخلیه نمایند.

سخنرانی مزدور رژیم خشم زحمتکشان آواره

آگاهی بمان آوارگان و سازماندهی مبارزات آنان حول زمینه های فوق، میگوئیم ایمن جنبش را بسوی جنبش سازمان یافته و انقلابی علیه رژیم حاکم هدایت کنیم و این جنبش را به جنبش سراسری شما توده های زحمتکشان ایران علیه هبات حاکمه تبدیل نما شیم.

را به اوج خود رساند و شروع به تظاهرات نمودند کمپ بکسر در طوفان حرکت توده های آواره، به تلاطم در آمده بود. زحمتکشان شعار می دادند: "نان، مسکن، آزادی، شعار آواره". آوارگان متحد در کمپ B می مانند. "ما به جبرفت نمیرویم، این آخرین کلام است". آواره آواره، آزادی میخواهد، آواره، آواره چپا، و مکان میخواهد. "مسکن، بهداشت حق مسلم ما است". نظر هر کنتدگان با شمارهای بالا چندین بار در کمپ چرخیده، ۴۸ ساعت به رژیم وقت میدهند که غذای آنان را آماده و دیگر حرفی از انتقال به میان نیاورد و تظاهرات آنها با این میگردد اما این تازه آغاز غلبان توده های زحمتکشان آواره سر علیه رژیم جمهوری اسلامی و مزدورانش میباشد.

● شیواز

در تاریخ ۵۹/۸/۲۲ در خوابگاه ۲۱۰ که عده ای از آوارگان در آنجا اسکان داده شده اند هنگام نمازها رعیت اینکه غذا کم بوده و به عده ای نرسیده بود، آوارگان دست به اعتراض گسترده زدند. بلافاصله از طرف استانداری نماینده ای آمد و آنها را دعوت به آرامش میکنند و تا مقصیر را گردن آشپز میاندازد. توده های جنگ زده فریاد میزنند که "اینرا بدانید که همه از این وضع به تنگ آمده اند و اگر حرفی بزنیم با اینجای اخراج میخوبیم و یا دستگیرمان می کنند". آوری رژیم نا توانی خود را در پاسخ به خواست توده های جنگ زده با زها به آوارگان نشان داده و بقایای خود را در سرکوب مبارزات برحق آنان منبند.

۵۹/۸/۲۲ - معاون استانداری برای رسیدگی به خواسته های آوارگان اسکان داده شده در "شایع ۳" آمده و با حرفهایی مانند "شما نباید به ما فشار بریا ورید، ما تنها شهری هستیم که شما را قبول کرده ایم..." سعی میکنند ذهن آوارگان را در مورد خواسته هایشان منحرف کند و ما یکی از زنان زحمتکشان با فریاد خود مع آقای معاون را بازمیکنند و میگوید: "ما این چیزها سرمان نمیشود، دولتی که جنگ را راه انداخته با بد خودش هم مسئول گرفتار ریهایش باشد، اگر شما هم مثل ما زندگی میکردید برای ما مسئله ای نبود ولی حال شما و خلیجهای دیگر راحت زندگی می کنید و ما باید برای یک تکدان و ۲ قاشق ماست و ۲ دانه خرما مدت ها توی صف بایستیم" و زحمتکشان با اعتراضات خود فرمت ادا می صحبت به معاون نمیدهند.

*

اینجا جلوه هایی از مبارزات آوارگان جنگ میباشد. این مبارزات هنوز سر آغاز حرکت آنان است. این امری مسلم است که آوارگان برای کسب حقوق خود دست به مبارزه گسترده تر خواهند زد و آوارگان بیش از پیش در می یابند که بقیه در صفحه ۳

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

بقیه از صفحه ۱ تشریح به امام ...
فالاتها که جا خورده بودند فوراً خود را به زن
شماره هنده رسانده و وقتی با چهره غیب آلود
وی روبرو میشوند بغواش میکنند که از بس
شمارها ندهند.

چگونه ممکن است توده های زحمتکش از
جنايات رژيم سرما به داران به چشم نيايند؟
چگونه ممکن است ما در يک فروزندن قزيبا تي
جنگ سرما به داران شده با اعتراض کشيده نشود؟
توده ها حق دارند که عليه اين رژيم فدمردمی
اعتراض کنند حق دارند که بگویند اين رژيم
را نميخواهند حق دارند که بگویند تک براي اين
رژيم جمهوری اسلامی با داران حق دارند که بگویند
زنه با آزادی!

بقیه از صفحه ۱ جنگ توهم ...
طرفداران رژيم ما در خانه نواده زنی است کارگر
که بزرگ خانه هم هست، یک پسرش در "مسج"
است و دو پسرش با سداژ یکی از پسران وی در
جبهه کشته شده است. و این حادثه ضربتی بوده که
کمی واقمیتها را برای این زن زحمتکش روشن
نمود. او فریاد میزد و به رژيم نسا میگفت. او با
نالها و شیون میگفت: "جنگ را تمام کنید چه
قدر ميخواهید مردم را به خاک سياه نشانيد."
فردای آنروز از طرف کمیته مقداری پتو و وسايل
دیگر برای این زن رنجیده آورده و او بسا
وجود نیا ز فراوان با لگدمه را از صياط بداخل
کوچه ریخت و با گریه فریاد میزد: "خیالت بکشید
من اینها را میخواهم چکار کنم یک قطره خون
پسر من از هزارانی اینها بیشتر ارزش دارد چون
کندم تا بچه بزرگ کردم. پسر بزرگ کردم کسسه
در بیری عمای دستم با شدا لاکو برایم غذا و
پتو میا و رید! ای شرافتها. حالا هم خودم کار
میکنم! زبا زویم میخورم و صدقه شما را نمیخواهم
شب هنگام در صمیت خصوصی گفت که: "کمونیست
ها راست میگفتند، اینها همگی بد سوخته اند
مگر قطب زاده را نمیگفتند؟ مگر امیرا نظام را
نمیگفتند؟ هرچی گفتند درست از آب درآمد! آری
توده ها با بسن واقمیتها توهمشان میبرد
و در میا بند که کمونیستها هر چه میگویند راست
میگویند چرا که قلب کمونیستها بجز برای رهایی
زحمتکشان نمیضد.

بقیه از صفحه ۲ یک زحمتکش ...
کرد که او ترا هم جنگ ارزش گرفت. پسر ما هزار
چون کندن خانه کوچکی در آبادان برای خودش
جو کرده بود که جنگ آنرا هم بسا داد. هرچی
گرفتاری هست پسر ما مبارد، اینها زکرمانشاه
که جنگ آنرا هم بخاک و خون کشیده است.
این جا جبهای با زا رکه هر کدا مچندا خانه دارند
شده که بسا بند مردم محتاج را توی یکی از خانه
ها نشان میبرند تا مردم و پهنه ها پشانرا قفل

سرکوب و تقویتش عقاید و دستگیری در مناطق جنگی ادامه دارد

نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی
بجز نیروهای انقلابی و کمونیست را در مناطق
جنگی تشدید کرده تا از رسیدن اخبار واقعی
جنگ و افشای ویرانگریهای جنگ ارتجاعی
جلوگیری نماید. ظهر ۵۹/۸/۲۵ را در آبادان
طی اطلاعیه ای این نیروهای سیاسی را تهدید کردند
که ظرف ۲۲ ساعت شهر را ترک کنند و الا آنها
طبق مقررات جنگ رفتار خواهد شد. و نیز از مردم
خواسته شده که به هیچ وجه نا شایسته خود را به
خارج از شهر حمل نکنند و کارکنان ادارات
موظفند کارت شناسایی زمان جنگ همراه داشته
باشند. رژیم بسا به آنرا رگیری، مزدورانی
را به خانه های مردم میفرستد و با سئوال تریز و
درشت سعی میکند به هویت سیاسی آنان بسی
ببرد. آیا این شیوه های سرکوبگرانه خواهد توانست
نیروهای انقلابی را پراکنده و رژیم را به هدف
های ارتجاعی اش برساند؟ نه! هرگز!

کمکهای مردم به جنگ زده ها، بدست مردم نیازمند مناطق جنگی نمی رسد

آبادان نزدیک ظهر پسر مرد گرسنه و بی چیزی
به کمیته اوراق "مرا جمه کرده و تقاضای غذا
نمود و میگفت چون همه شهر را ترک کرده اند،
"اشغای مثل من چیزی برای خوردن بسا
نمیکنند. مسئول مربوطه با جواب ردداد. در
همین موقع چند "تکا ور" که نزدیک محل
ایستاده بودند، با اعتراض علت را پرسیده و
اضا ف کردند: "اینهمه کمکی که از مردم مناطق
دیگر میرسد چه میشود؟ مگر مال این جنگ زده ها
نیست؟" مسئولین کمیته اوراق در جواب گفتند
"ما به کسی غذا میدهم که حواله داده شده باشد و

کرده اند و بجای امن تر رفته اند در حالیکه
جنگ زده های قمر شهرین در "مراب نیلوفر" سا
شهرک ۳۰۰۰ هیتا داخل آنها رتمانهای بی در و
پیکرش تا صبح می لرزند. با این بی پولسی
مجبورند که بجای ۵ تومان ۵۰ تومان خرج کنند
البته اگر داده شده باشد (که اغلب ندرند)، اما
پولدارها در رختخوابهای گرانقیمت و اطقهای
گرم میخوابند و جوانهای ما را میفرستند دم توب
که کشته شوند."
آری از حمتکشان در میا بند که گوشت دم توب
سرما به داران هستند و این جنگ شنها و تنها به
نفع سرما به داران تمام میشود.

بقیه از صفحه ۱ کمک به ...
بر طبق آمار موشق بخشهای مختلف شرکت
نفت شیراز مجموعا مبلغ ۱۹۲۵۷۸۷ ریال برای
کمک به آوارگان جنگ زده به حسابهای جهاد
سازندگی فارس، بانک ملی و دفتر ریاست
جمهوری واریز نموده اند. اما رژیم ارتجاعی
نظام این کمکها را به حساب بیت المال ضبط
کرده و نه تنها این کمکهای نقدی را در اختیار
آوارگان قرار نمیده بلکه کمکهای جنسی
مردم را نیز به آوارگان میفرستد. این مسئله
نیکبار دیگر به ما نشان میدهد که به این رژیم
مفتخوار هیچ اعتمادی نباید داشت. این بسن
رژیم فریبکارانه خود را حاسی "ستفغان"
جا میزند، اما واقمیت اینست که این رژیم
چهار لکر زحمتکشان است. مردم ما میبرند
پولهای ریخته شده به حساب ۱۰۰۰ کجا رفتست؟
جواب روشن است به جیب مفتخوران. پسر
واضح است که مبلغ ۱۹۲۵۷۸۷ همه به همان جایی
رفت که حساب ۱۰۰۰.

بقیه از صفحه ۲ جنش ...
مبارزات آنان جزئی از مبارزات کلیه توده های
زحمتکش ایران است. حمایت از جنش آوارگان
وظیفه ای است که بر دوش همه انقلابیون و توده
های آگاه استگینی می کند.

ندارد. یک تکا ور با شنیدن این حرفها عصبانی
شد و گفت: "صیف که گروههای سیاسی اینجنا
نیستند که این چیزها را در نشریاتشان گسار
و پیکار بنویسند"
اما توده ها به ما زمانهای کمونیستی
بطور روز افزون اعتماد پیدا میکنند و برای
افشای بیشتر جنايات رژیم، آنها را از کم و
کیف عملکرد ارتجاعی و عواملش آگاه میا زند.

اصفهان: اهانت به آوارگان جنگ ادامه دارد
رژیم جمهوری اسلامی از یک طرف با وحشت از
او جگیری جنش شمری آوارگان جنگ زده و
بشخصی توده های زحمتکش از آنها مجبور به
تغییر در سیاست خود نسبت به آوارگان شده ولی
با زهمه لجن پراکنی علیه توده های جنگ زده
ادامه میدهد. در هفته گذشته "راديو اصفهان"
طی اعلامیه ای وقیحا نه اظهار میا زده که جوانان
خوزستانی جنگ زده که به اصفهان آمده اند به "چاقو کشی"
مشغولند و زنان خوزستانی نیز "نیمه عربیان" در
شهرقا را میگردند. با بخش این مطلب توده های
جنگ زده در مقابل رادیو تلویزیون اصفهان
تجمع میکنند و مسئولین مستامل شده سعی می
کنند با عذر خواهی، غمخوارگان جنگ را قسرو
بشاندند.

جنگ برای توده های ایران و عراق فقط فلاکت و بدبختی ببار می آورد

پای صحبت دک سرپاز

... در این روزها که همه در حال استراحت و تفریح هستند، ما در این شماره به بررسی یک بیماری که در میان جوانان بسیار شایع است می‌پردازیم. این بیماری که به نام «دک سرپاز» شناخته می‌شود، در واقع یک نوع عفونت باکتریایی است که در غشای مخاطی بینی و گاهی در گوش و گلو ایجاد می‌کند. علائم آن شامل آبریزش بینی، گرفتگی بینی، کاهش بینایی و در موارد شدید تر، تب و سردرد است. این بیماری اگرچه به ندرت منجر به عوارض جدی می‌شود، اما در صورت عدم درمان به موقع، می‌تواند به مشکلات مزمن منتهی شود. برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری، رعایت بهداشت شخصی و استفاده از دستمال کاغذی تمیز بسیار مهم است. در ادامه به بررسی علل، علائم و روش‌های درمان این بیماری خواهیم پرداخت.

بیماری شایع و کشنده رژیم کارگران را احیا از برگذوله و بخت نگهداشته است

با اینکه بلاشک و مضار است، اما به دلیل کمبود مواد مغذی در غذاهای رایج، بسیاری از متخصصین امیدوارند که به تدریج به رژیم غذایی مناسب‌تری دست یابند. رژیم غذایی کارگران در طول سال‌های گذشته به شدت کاهش یافته است و این امر منجر به بروز مشکلات سلامتی متعددی شده است. از جمله این مشکلات می‌توان به کمبود آهن، ویتامین‌ها و پروتئین اشاره کرد. این کمبودها باعث کاهش انرژی، ضعف و در موارد شدید تر، اختلال در عملکرد ارگان‌های حیاتی می‌شود. کارگران به دلیل شرایط کاری دشوار و کمبود وقت، اغلب به غذاهای کم‌ارزش و ناسالم متوسل می‌شوند. به همین دلیل، متخصصین توصیه می‌کنند که کارگران به دنبال تغییر در سبک زندگی و رژیم غذایی خود باشند. استفاده از غذاهای تازه، کم‌نمک و سرشار از مواد مغذی می‌تواند به بهبود وضعیت سلامتی آن‌ها کمک کند.

... در این روزها که همه در حال استراحت و تفریح هستند، ما در این شماره به بررسی یک بیماری که در میان جوانان بسیار شایع است می‌پردازیم. این بیماری که به نام «دک سرپاز» شناخته می‌شود، در واقع یک نوع عفونت باکتریایی است که در غشای مخاطی بینی و گاهی در گوش و گلو ایجاد می‌کند. علائم آن شامل آبریزش بینی، گرفتگی بینی، کاهش بینایی و در موارد شدید تر، تب و سردرد است. این بیماری اگرچه به ندرت منجر به عوارض جدی می‌شود، اما در صورت عدم درمان به موقع، می‌تواند به مشکلات مزمن منتهی شود. برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری، رعایت بهداشت شخصی و استفاده از دستمال کاغذی تمیز بسیار مهم است. در ادامه به بررسی علل، علائم و روش‌های درمان این بیماری خواهیم پرداخت.

از کمونیست‌ها وحشت دارد

در جریان درگیری آوانگان با پاسداران مرتجع رژیم در شاه‌چراغ شیراز، مدعیان از آوانگس‌ها در دستگیر شدن آن‌ها که یک بار از آنها کارگر شرکت نفت آبادان می‌باشد که سه روز در بازداشت سپری کرده و در طی این سه روز شکنجه شده و مشوره ساواک مراسم اعدام ناشی برای ترتیب داد می‌رود. رژیم که در همه جا ترس و وحشت خود را از نیروهای انقلابی پیروزه کمونیست‌ها نشان داده و می‌دهد برای شناسایی این کارگر شرکت نفت شیراز در جریان مبارزات با رژیم پهلوی، در جریان فرستاده شدت و قوتی مکتبی شد مانند کتاسی سر نیست و آزادتر نبود مانند رژیم جی دارن آوانگان انقلابیون و کمونیست‌ها نیز شد، زیرا آوانگان که طرفداران و همایندگان آنان می‌باشند و دشمن این رژیم ضد مردمی هستند. کمونیست‌ها و انقلابیون دشمن این رژیم می‌باشند، زیرا این رژیم دشمن تفرات انگیزنده های زحمتکش را دشمن ماست.

ندای آواره

... در این روزها که همه در حال استراحت و تفریح هستند، ما در این شماره به بررسی یک بیماری که در میان جوانان بسیار شایع است می‌پردازیم. این بیماری که به نام «دک سرپاز» شناخته می‌شود، در واقع یک نوع عفونت باکتریایی است که در غشای مخاطی بینی و گاهی در گوش و گلو ایجاد می‌کند. علائم آن شامل آبریزش بینی، گرفتگی بینی، کاهش بینایی و در موارد شدید تر، تب و سردرد است. این بیماری اگرچه به ندرت منجر به عوارض جدی می‌شود، اما در صورت عدم درمان به موقع، می‌تواند به مشکلات مزمن منتهی شود. برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری، رعایت بهداشت شخصی و استفاده از دستمال کاغذی تمیز بسیار مهم است. در ادامه به بررسی علل، علائم و روش‌های درمان این بیماری خواهیم پرداخت.

مداح دور رژیم و فریب توده‌هاست

... در این روزها که همه در حال استراحت و تفریح هستند، ما در این شماره به بررسی یک بیماری که در میان جوانان بسیار شایع است می‌پردازیم. این بیماری که به نام «دک سرپاز» شناخته می‌شود، در واقع یک نوع عفونت باکتریایی است که در غشای مخاطی بینی و گاهی در گوش و گلو ایجاد می‌کند. علائم آن شامل آبریزش بینی، گرفتگی بینی، کاهش بینایی و در موارد شدید تر، تب و سردرد است. این بیماری اگرچه به ندرت منجر به عوارض جدی می‌شود، اما در صورت عدم درمان به موقع، می‌تواند به مشکلات مزمن منتهی شود. برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری، رعایت بهداشت شخصی و استفاده از دستمال کاغذی تمیز بسیار مهم است. در ادامه به بررسی علل، علائم و روش‌های درمان این بیماری خواهیم پرداخت.

بک زحمتکش کرمانشاهی

... در این روزها که همه در حال استراحت و تفریح هستند، ما در این شماره به بررسی یک بیماری که در میان جوانان بسیار شایع است می‌پردازیم. این بیماری که به نام «دک سرپاز» شناخته می‌شود، در واقع یک نوع عفونت باکتریایی است که در غشای مخاطی بینی و گاهی در گوش و گلو ایجاد می‌کند. علائم آن شامل آبریزش بینی، گرفتگی بینی، کاهش بینایی و در موارد شدید تر، تب و سردرد است. این بیماری اگرچه به ندرت منجر به عوارض جدی می‌شود، اما در صورت عدم درمان به موقع، می‌تواند به مشکلات مزمن منتهی شود. برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری، رعایت بهداشت شخصی و استفاده از دستمال کاغذی تمیز بسیار مهم است. در ادامه به بررسی علل، علائم و روش‌های درمان این بیماری خواهیم پرداخت.

از جنگ می‌گوید و دردهایش

... در این روزها که همه در حال استراحت و تفریح هستند، ما در این شماره به بررسی یک بیماری که در میان جوانان بسیار شایع است می‌پردازیم. این بیماری که به نام «دک سرپاز» شناخته می‌شود، در واقع یک نوع عفونت باکتریایی است که در غشای مخاطی بینی و گاهی در گوش و گلو ایجاد می‌کند. علائم آن شامل آبریزش بینی، گرفتگی بینی، کاهش بینایی و در موارد شدید تر، تب و سردرد است. این بیماری اگرچه به ندرت منجر به عوارض جدی می‌شود، اما در صورت عدم درمان به موقع، می‌تواند به مشکلات مزمن منتهی شود. برای پیشگیری از ابتلا به این بیماری، رعایت بهداشت شخصی و استفاده از دستمال کاغذی تمیز بسیار مهم است. در ادامه به بررسی علل، علائم و روش‌های درمان این بیماری خواهیم پرداخت.

مبارزه با ابروی پلیمبر از بهار و بهار از خلیج و خلیج از آبستان